

له گروه کلمه ای است که به چند شکل ظاهر می شود:

۱- هسته تنها و بر کس! بدون هیچ همراهی

« همیشه تعداد هسته ها با تعداد گروه ها مساوی است »

من آسمان را خیلی دوست دارم  
هسته هسته هسته

۲- هسته های با همراه (وابسته)؛ مثل کلمات زیر خط دار که هسته هستند و زیر خط دار که وابسته اند.

دریای خزر، وسیع ترین دریاچه است.  
هسته هسته ص هسته هسته

۳- هسته های با همراهان (وابستان پیشین و پسین) \*

همین دریای خزر، وسیع ترین دریاچه جهان است.  
ص هسته هسته ص هسته هسته

له گروه کلمه یا مجموعه کلماتی که به دور یک هسته جمع می شوند و یا توجه به تعداد واژه ها، به دو شکل ظاهر می شوند:

۱- گروه های تک واژه ای که خردشان هسته هم هستند؛ مثال:

من تو را در بازار دیدم.  
ه ه ه

۲- گروه های چند واژه ای که یک هسته یا یک یا چند وابسته یا وابسته وابسته می آیند؛ مثلاً:

همه انسان ها در انتخاب سرنوشت خود آزاد هستند.  
ص هسته ه هسته هسته هسته

صفت هیچ گاه هسته نمی شود ولی اگر صفتی به جای اسم بنشیند، اسم است؛ مثلاً:

مرد دانستند	دانستند هسته ای	دختر زیبا	زیبای هسته
ه ص	ه ص	ه ص	ه ص
(اسم)	(اسم)		(اسم)

\* ۴- هسته های با همراهان و همراهان همراهان (وابسته وابسته):

این آسمان خیلی سبز جان منوی را دوست دارم.  
ص هسته هسته ص هسته هسته

انواع گروه ها :

۱- گروه اسمی: در یک جمله، گروه هایی که در نقش های زیر قرار گیرند، همانا گروه اسمی هستند و هتته ان ها اسم است  
 الف) نقش نهادی ← دوربین میاجبرداران به کار افتاد.  
گروه اسمی (نهاد)

ب) نقش منقولی ← در همین موقع، یک دسته شاخه های چوب را، به داخل قفس را انداختند.  
گروه اسمی (منقول)

پ) نقش مبدی ← مردم حافظ را لسان الخب می خوانند.  
گروه اسمی (مبتدا)

ت) نقش نهادی ← علی، ای همای رحمت، توجیه آیتی خدا را  
گروه اسمی (نهاد)

ث) نقش متمم فعلی ← ما از خیاب نئی نرسیدیم.  
گروه اسمی (متمم فعلی)

\* متمم اسم گروه نیت بلکه والبسته بین است و به همراه اسمش (که هسته است) یک گروه محسوب می شود.

کار بعضی از متخصصان، علاقه شدید به احمای پژوهش های علمی است.  
گروه اسمی (نهاد)

۲- گروه قیدی: در جمله هر گروهی که در نقش قیدی (یا متمم قیدی) قرار گیرد، گروه قیدی نامیده می شود.

همان روز، آقای پولادرو قراردادی را برای فیلمبرداری امضا کرد.  
گروه قیدی

۳- گروه فعلی: هر گروهی که در جمله در جایگاه نقش فعلی قرار گیرد، گروه فعلی است و هسته گروه فعلی، بن فعل است.

سلفن زنگ زد و گفتند که کتاب فستاده خواهد شد.  
گروه فعلی

• چند تمرین هسته ای:

- در جمله های زیر، گروه های اسمی دهته و وابسته های آن را بیابید.  
 " در این بیان، هر چند روز، یک توده گاه پدو و چندین رشته سیم خاردار زنگ زده در قفس

می گذاشت عَلَسَ الْحَلَّ برنده را می از خود تا ببیند آیا اجبار به انزوا وَسِيلٌ به آسایش سازی دِرَاو در او راه یافته است؟ فَقَنُوسٌ به آراهی بر توره عَيْنٌ خوردنشست و به نظر رسید که به خواب رفته است.  
 کارگردان فَيْلِمٌ گفت: اگر برنده بِش از این هم جلو نرود بَارَكٌ فیلیم آموزشی عالی خواهیم داشت.

### انواع «ان»

- ۱- «ان» لذار ساز: برای لذار کردن فعل ها از این «ان» استفاده می شود؛ مثلاً پَرِدَن «یک فعل نالذراست و پیراندن» لذار به مفعول است و «پوشاندن» لذار به مفعول متمم است.
- ۲- «ان» زمان: که به معنای زمان و هنگام است: با امدادان یعنی موقع امداد، یا میزان یعنی زمان پاییز، بهار، صبحگاهان، عصرگاهان.
- ۳- «ان» مکان: که معنی مکان را در خود دارد: کُندَران یعنی جایی که کندها هستند، سِپاهان مکان سپاه، کِیلان، دیلیان.
- ۴- «ان» شباهت: مثل کوهان شبیه کوه، «ماهان» شبیه ماه.
- ۵- «ان» قید ساز: شادان یعنی کسی که حالت شادی دارد، گرمیان، نالان...
- ۶- «ان» علامت جمع:
- ۷- «ان» نسبت: کلمه جانان «المر به معنی معشوق باشد معنی کسی که نسبتی از جهان دارد. اگر «جانان» به معنی جان ها باشد، «ان» نشانه جمع است.

### گذرا کردن فعل

فعل ها از نظر نیاز به اجزا دو گونه اند:

- ۱- فعل های نالذرا: یعنی فعل با نهاد تمام می شود.
- ۲- فعل های گذرا: یعنی فعل غیر از نهاد، جزء یا اجزای دیگری برای کامل شدن می خواهد.
- ۳- بعضی از فعل ها، ترتیبی گذرا هستند؛ مثل فعل های گذرا به بند؛ (حوا سرد خواهد شد).
- گذرا به مفعول؛ (گرسنگی را خورده بود). گذرا به مفعول؛ (آیا واقعا از نارگیل می ترسیم؟)

که همگی سه فاعل اند یا گذرابه مفعول و متم فعلی (من موضوع را به مشاور مدبره لقمتم)، گذرابه متم فعلی و مسند،  
 من به او خنگ می لقمتم) و گذرابه مفعول و مسند (ولس مردم او را استلا می نامیدند) که چهار فاعل اند.

✓ بعضی از فعل‌ها با «ان» گذرابه می‌شوند؛ مثلاً: پرید ← پراند / برانید  
 نکته ۱ - برخی از فعل‌های ناگذر وند «ان» نمی‌گیرند؛ مثلاً: شتابتن، زیتن، آسودن

نکته ۲ - برخی از فعل‌های ناگذر، به جور دیگر گذرابه می‌شوند؛ مثلاً: افتاد ← انداخت /

آمد ← آورد / رفت ← برد / ماندن ← گذاشتن /

نکته ۳ - اگر وند «ان» به فعل‌های گذرابه متم افتد شود، آن‌ها را به فعل‌های گذرابه مفعول و متم فعلی

تبدیل می‌کند. ترسیدن (از) ← ترساندن (را - از)

چسبیدن (به) ← چسباندن (را - به)

نکته ۴ - اگر وند «ان» به فعل‌های گذرابه مفعول اضافه شود، آن‌ها را به فعل‌های گذرابه مفعول و متم فعلی

تبدیل می‌کند. خوردن (را) ← خوراندن (را - به)

ضد کردن (را) ← ضداندن (را - به)

پوشیدن (را) ← پوشاندن (را - به)

✓ پرکاربردترین مصدرهای ناگذر (فعل‌هایی که جمله‌هایی دو فاعل می‌سازند)

آمدن، افتادن، استادن، خوابیدن، رفتن، ماندن، نشستن، مردن، درختیدن،

رویدن، برخاستن، پریدن، دیدن، تابیدن، جنبیدن، نالیدن، وزیدن، گزیدن، لرزیدن،

لغزیدن، دمیدن، زرسن، شتابتن، گریستن، خشکیدن، خزیدن، خردشدن، چرخیدن

جهیدن، جوشیدن، ترکیدن، پوشیدن، پلاسیدن، غزیدن، گنگیدن، بالیدن، ...  
 (در شد)

✓ پرکاربردترین مصدرهای گذرابه مفعول

خوردن، بردن، آوردن، پوشیدن، خواستن، داشتن، دانستن، درختن، دیدن، ریختن

ساختن، شستن، شناختن، فرسودن، کاشتن، گذاشتن، گسودن، نوشتن، یابتن

انداختن، بافتن، بستن، پرستیدن، چسبیدن، گسترده کردن، نهادن، سرودن، ستودن، راندن  
 کندن، نواختن، نگاه داشتن، کشیدن، فرضن، دوست داشتن، جویدن، تراشیدن، نگاه داشتن و ...  
 ✓ پرکاربردترین مصدرهای گذرا به متمم (فعل‌هایی که جمله‌های سه جزئی با متمم می‌سازند)

حرف اصانه	مصدر
به	اندیشیدن، بافتن، بستن، برآوردن، برداشتن، پرستیدن، چسبیدن، گسترده کردن، نهادن، سرودن، ستودن، نواختن، نگاه داشتن، کشیدن، فرضن، دوست داشتن، جویدن، تراشیدن، نگاه داشتن و ... فردختن، گشتن، دادن، بافتن
با	حکبیدن - درآمینتن، سافتن، ستیزیدن، آمیختن، اندودن، سببیدن
از	پرچینیدن، ترسیدن، رنجبیدن، گذشتن، پرسیدن، خریدن، درزیدن، رپودن، رهاندن، شنیدن، گاستن، گزفتن، آموختن (فراگرفتن)، رپودن
در	گنجیدن - گنجاندن
بر	مشوریدن - چربیدن

✓ پرکاربردترین مصدرهای گذرا به مفعول و متمم (فعل‌هایی که جمله‌های سه جزئی با مفعول و متمم می‌سازند)

حرف اصانه مفعول	مصدر
به	افزودن، بخشیدن، پیوستن، گفتن، دادن، فروختن، سپردن، چسباندن، برداشتن آموختن (تعمیم دادن)، آوردن، آموختن (وصول کردن)
با	سببیدن، آمیختن (مخلوط کردن)، اندودن
از	ترساندن، پرسیدن، خریدن، شنیدن، گزفتن، رپودن، رهاندن، آموختن (فراگرفتن) دزدیدن، گاستن
در	گنجاندن

- اجزای اصلی جملات زیر را بیابید.
- من ساعت پرده‌ها را از آژانس سر لوبه خودمان پرسیدم. نهاد مفعول متمم فعل فعل
  - من امروز به خاطر دیر خوردن صبحانه ام، عصر، ساعت پنج، ناهار را خورده بودم. نهاد مفعول فعل
  - توجه سیاستمداران به آرایش روانی در اجتماع تخم پست‌رنت و ترقی راه به سرعت می‌براند. نهاد مفعول فعل

- سر بازار امریکایی چند روزی از قبل با مردم عراق به خاطر آغاز جشن‌های تحویل سال ۲۰۰۹ دست کشیدند. <sup>نهاد</sup> <sup>مفعول</sup>

- مرمرها افسانه می‌پنداشند / تخم‌طیخ در کافه می‌کاشند <sup>نهاد</sup> <sup>مفعول</sup> <sup>نهاد</sup> <sup>مفعول</sup>

- نادان از فرط نادانی و جهالت هیچ‌کس را در خیالات خود هم طراز خویش نمی‌داند <sup>نهاد</sup> <sup>مفعول</sup>

- بچه‌های مدرسه رودکی معلم ادبیات خود را مردی شاعر و عاشق همیشه می‌شناسند. <sup>نهاد</sup> <sup>مفعول</sup>

- حرکات ناشایست شما را در زمین فوتبال بنده می‌گیرم. <sup>نهاد</sup> <sup>مفعول</sup>

- دعوت به ارزش ما ویرانه‌ها از خشونت‌ها و رفتارهای نادرست، مهم‌ترین عناصر فرهنگی هستند. <sup>نهاد</sup> <sup>مفعول</sup>

- انقلاب اسلامی ایران، فصلی تازه در شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ما کشور. <sup>نهاد</sup> <sup>مفعول</sup>

- همه قشرها، از عرفای مجرب جلوه‌های الهی تا ادیبان و شاعران خوش ذوق و مردم عادی، در شعر حافظ، سخن دل خود را یافته‌اند. <sup>نهاد</sup> <sup>مفعول</sup>

- تنها ماهر دریای حق از غوطه خوردن در آب عشق و معرفت سیری ناپذیر است. <sup>نهاد</sup> <sup>مفعول</sup>

- این فرزندان ارجمند، درس جوانی را از آثار گذشتگان آموختند. <sup>نهاد</sup> <sup>مفعول</sup>

- اشک‌ها در سراسر جهان با شناختن بهترین اندیشه‌ها، بر تعالی فکر و ادب خود می‌افزایند. <sup>نهاد</sup> <sup>مفعول</sup>

• هسته و ذرات و البته هارا مشخص کنید.

- شش دستگاه دوربین فلیمبرداری نو <sup>ص ۱۲۲</sup> <sup>ص ۱۲۲</sup> <sup>ص ۱۲۲</sup>

- یخچده اتاق این محارت <sup>ص ۱۲۲</sup> <sup>ص ۱۲۲</sup> <sup>ص ۱۲۲</sup>

- دو کشور قدرتمند جهان <sup>ص ۱۲۲</sup> <sup>ص ۱۲۲</sup>

- محبت خونین وین تاب تعلیم <sup>ص ۱۲۲</sup> <sup>ص ۱۲۲</sup> <sup>ص ۱۲۲</sup>

- سایش بابل های این پرنده شاعر <sup>ص ۱۲۲</sup> <sup>ص ۱۲۲</sup> <sup>ص ۱۲۲</sup>

- صمان چهار دانشجوی موفق مسابقات کشوری <sup>ص ۱۲۲</sup> <sup>ص ۱۲۲</sup> <sup>ص ۱۲۲</sup>

- اساس ترین نقش زبان های باستانی <sup>ص ۱۲۲</sup> <sup>ص ۱۲۲</sup> <sup>ص ۱۲۲</sup>

- پنج دهنه دکان نانوا <sup>ص ۱۲۲</sup> <sup>ص ۱۲۲</sup> <sup>ص ۱۲۲</sup>

- پیراهن سبز لجنی پیرسا <sup>ص ۱۲۲</sup> <sup>ص ۱۲۲</sup> <sup>ص ۱۲۲</sup>

- هوای تبتا حزب با بیزی شمال <sup>ص ۱۲۲</sup> <sup>ص ۱۲۲</sup> <sup>ص ۱۲۲</sup>

- اسما تقریباً روشن شب‌ها لوری کرمان <sup>ص ۱۲۲</sup> <sup>ص ۱۲۲</sup> <sup>ص ۱۲۲</sup>

- باغ روستای احمدآباد <sup>ص ۱۲۲</sup> <sup>ص ۱۲۲</sup> <sup>ص ۱۲۲</sup>

- یار کدام دبستان <sup>ص ۱۲۲</sup> <sup>ص ۱۲۲</sup> <sup>ص ۱۲۲</sup>

- معلم طلاس سوم <sup>ص ۱۲۲</sup> <sup>ص ۱۲۲</sup> <sup>ص ۱۲۲</sup>

انواع متمم

۱- متمم فعل یا متمم اجباری، که از نامش پیدا است، فعل جمله بابت حرف اضافه‌ی مخصوص به این متمم نیاز دارد.  
 "من به‌ت زدن خورم نازم."

۲- متمم قیدی یا متمم اختیاری، که با حرف اضافه‌ی آید و دل آن حرف اضافه به هیچ کلمه‌ای در جمله ارتباط ندارد.  
 من معمولاً در خانه تنها هستم، به‌خانه مابیا. آمدن فعل ناگذر است و هیچ کلمه‌ای در جمله نیست که به حرف اضافه نیاز داشته باشد.

۳- متمم اسم، آن است که کلمه‌ای غیر از فعل با حرف اضافه‌ی مخصوص بیاید؛ یعنی اسمی حرف اضافه‌ی مخصوص داشته باشد و اسم دیگری که بعد از حرف اضافه می‌آید، متمم اسم است.

علاقه ← به / مصاحبه ← با / نفرت ← از / آشنایی ← با / تسلط ← بر / آگاهی ← از / و ...

✓ گاهی علاوه بر اسم، قید هم متمم می‌گیرد. او تندتر از من می‌دود.

تَیْدَ مَتَمَّ اسْمِ یَدِ

✓ متمم اسم می‌تواند قبل از اسمش هم بیاید. او مرا از خواب بیدار کرد.

مَتَمَّ اسْمِ سَنَدِ

✓ بعضی از اسم‌ها حرف اضافه اختصاصی «از» دارند؛ عده‌ای، بعضی، بسیاری، مقداری،

کمی، یکی، بخش، یاره‌ای، رقی، قوی، ...

بسیاری از مردم

مَتَمَّ اسْمِ

✓ در بعضی از گروه‌های اسمی همراه با عدد کسری، وجود متمم اسم، اجباری است.

یک چهارم از باغچه را بیل زدیم. ← یک چهارم باغچه را بیل زدیم.  
 هَتَمَ مَتَمَّ اسْمِ      هَتَمَ مَتَمَّ اسْمِ

✓ گاهی متمم اسم، می‌تواند متمم داشته باشد.

از آشنایی با شما خوشحال شدم.

مَتَمَّ اسْمِ      مَتَمَّ اسْمِ  
 خوشحال      آشنایی

• متم‌های اسم را مشخص کنید.

- <sup>نهاد</sup> پریدن از علایق <sup>متم اسم</sup> نریمان بخش <sup>نهاد</sup> در عهدن از جنگال لذات <sup>متم اسم</sup> فرینده آسان <sup>متم فعل</sup> نیست.
- <sup>نهاد</sup> مهارت <sup>متم اسم</sup> در مطالعه باعث <sup>متم فعل</sup> پیشرفت دانش آموزان <sup>متم فعل</sup> می‌شود.
- <sup>نهاد</sup> نیاز انسان <sup>متم اسم</sup> به مهر، موجب <sup>متم فعل</sup> پیدایش شاهکاری بزرگ <sup>متم فعل</sup> در ادبیات شده است.
- <sup>نهاد</sup> چمنکاران رسانه‌های عمومی، در مصاحبه با <sup>متم اسم</sup> ادبا و شعرا <sup>متم فعل</sup> لوتاهی <sup>متم فعل</sup> می‌ورزیدند.
- <sup>نهاد</sup> بعضی از نویسندگان <sup>متم اسم</sup> به جای پرداختن به <sup>متم اسم</sup> اصل مطالب <sup>متم فعل</sup> با پر حیراز واقعیت <sup>متم فعل</sup> به روده <sup>متم فعل</sup> درازی <sup>متم فعل</sup> می‌پردازند.
- <sup>نهاد</sup> پالستش شعرفارسی در عراق و توجه شان <sup>متم اسم</sup> به علوم و ادبیات <sup>متم فعل</sup> در شعر و نظر <sup>نهاد</sup> تحریکی <sup>متم فعل</sup> پیداست.
- <sup>نهاد</sup> مردم در گذشته هنگام شروع کردن کارها <sup>متم اسم</sup> به سعد و نحس بودن ساعت <sup>متم فعل</sup> ها اعتقاد <sup>متم فعل</sup> داشتند.